

مشارکت آگاهانه مردم به مثابه بستر ساز همبستگی ملی پایدار: تحلیل حقوقی - اجتماعی الزامات اجرای اصل ششم

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مهشید کشاورز<sup>۱\*</sup>

۱- کارشناسی رشته حقوق، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

### چکیده:

مشارکت آگاهانه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی خویش، یکی از ارکان اساسی مردم سالاری و از مهم ترین عوامل تقویت همبستگی پایدار ملی به شمار می آید. در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، اصل ششم قانون اساسی با تأکید بر اداره امور کشور بر پایه آرای عمومی از طریق انتخابات و همه پرسی، چارچوب حقوقی این مشارکت را ترسیم کرده است. با این حال، تجربه های اجتماعی و سیاسی نشان می دهد که مشارکت صرفاً کمی و غیر آگاهانه، نه تنها به تقویت انسجام ملی منجر نمی شود، بلکه در برخی موارد می تواند به تشدید شکاف های اجتماعی و کاهش سرمایه اجتماعی بینجامد. از این رو، بررسی الزامات حقوقی و اجتماعی تحقق مشارکت آگاهانه در پرتو اصل ششم، ضرورتی نظری و عملی دارد. هدف این پژوهش، تبیین نقش مشارکت آگاهانه مردم به عنوان بستر ساز همبستگی پایدار ملی و تحلیل الزامات اجرای مؤثر اصل ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. پژوهش حاضر می کوشد نشان دهد که چگونه پیوند میان آگاهی شهروندان، سازوکارهای قانونی مشارکت و پاسخگویی نهادی می تواند به تقویت وحدت ملی و اعتماد عمومی بینجامد. روش تحقیق در این مقاله، توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعه اسناد حقوقی، نظریه های علوم سیاسی و اجتماعی و تحلیل مفهومی مشارکت و همبستگی ملی است. داده ها به شیوه کتابخانه ای گردآوری و با رویکردی میان رشته ای، از منظر حقوق اساسی و جامعه شناسی سیاسی تحلیل شده اند. یافته های پژوهش نشان می دهد که مشارکت آگاهانه، از طریق افزایش اعتماد عمومی، مدیریت مسالمت آمیز تعارضات اجتماعی، ارتقای سرمایه اجتماعی و تقویت احساس مسئولیت جمعی، نقش تعیین کننده ای در شکل گیری و تداوم همبستگی پایدار ملی دارد. همچنین اجرای کارآمد اصل ششم مستلزم فراهم بودن پیش شرط هایی چون شفافیت نهادی، دسترسی آزاد به اطلاعات، آموزش مدنی، تقویت نهادهای مدنی و بهبود شرایط اقتصادی است. در نتیجه می توان گفت که اصل ششم قانون اساسی، در صورت تحقق مشارکت آگاهانه و واقعی مردم، می تواند از یک حکم حقوقی صرف به سازوکاری مؤثر برای پیوند اراده عمومی و حکمرانی تبدیل شده و زمینه ساز تحکیم همبستگی پایدار ملی در جامعه ایران گردد.

کلمات کلیدی: مشارکت آگاهانه، همبستگی ملی، اصل ششم قانون اساسی، سواد رسانه ای، شفافیت نهادی

مفهوم «مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود» یکی از ارکان اساسی مردم‌سالاری و شاخصی کلیدی برای سنجش سلامت نظام‌های سیاسی در سراسر جهان است. این مشارکت، همان‌طور که در ادبیات علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و حقوق اساسی مطرح می‌شود، فراتر از حضور فیزیکی شهروندان در انتخابات یا تجمعات عمومی است (مظلوم‌زاده و شهرستانی، ۱۴۰۳)؛ بلکه شامل آگاهی، اراده، مسئولیت‌پذیری و توان تحلیل آنان نسبت به مسائل ملی و سرنوشت جمعی نیز می‌شود. به بیان دیگر، صرف «شماره» افراد حاضر در فرآیندهای سیاسی، ضامن پیشرفت، عدالت یا همبستگی نیست؛ بلکه کیفیت و سطح آگاهی مشارکت‌کنندگان است که اثرگذاری نهایی را در پی دارد (نادری و همکاران، ۱۴۰۳). در بستر تاریخی ایران، مشارکت مردم در سرنوشت کشورشان از انقلاب مشروطه و تلاش برای ایجاد قانون اساسی مدرن، تا انقلاب اسلامی و تصویب قانون اساسی ۱۳۵۸، پویایی مستمر اما پرفراز و نشیب بوده است. در هر یک از این مقاطع، حضور مردم در عرصه‌های تصمیم‌گیری سیاسی و اجتماعی، نه تنها به تغییرات ساختاری منجر شده، بلکه به ایجاد احساس تعلق به یک میثاق ملی و تقویت پایداری نظام اجتماعی کمک کرده است (مرادپور و همکاران، ۱۴۰۳). با این حال، تجربه‌ها نیز نشان داده‌اند که در غیاب آگاهی جمعی، مشارکت عمومی ممکن است به ابزاری برای مشروعیت‌بخشی ظاهری تبدیل شود که نه به وحدت پایدار، بلکه گاه به شکاف‌ها و واگرایی‌های اجتماعی دامن می‌زند.

همبستگی پایدار ملی مفهومی چندوجهی است که در علوم اجتماعی، به حالتی از انسجام و اتحاد میان گروه‌های مختلف جامعه اطلاق می‌شود که در آن، اختلافات طبیعی بر سر منافع، باورها یا هویت‌ها به گونه‌ای مدیریت می‌گردد که انسجام کلان حفظ شود. پایداری در این همبستگی زمانی معنا پیدا می‌کند که عوامل مقطعی و بحران‌های سیاسی یا اقتصادی، نتوانند تار و پود اعتماد اجتماعی را از هم بگسلند (ممی‌زاده دولت‌آبادی، ۱۴۰۳). چنین وضعیتی تنها زمانی شکل می‌گیرد که اقشار و گروه‌های مختلف جامعه، خود را نه فقط ناظر، بلکه بازیگر فعال در عرصه تعیین سرنوشت کشور بدانند. در این میان، اصل ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران جایگاه ویژه‌ای دارد. این اصل صراحتاً اعلام می‌کند که «در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید به انکای آراء عمومی اداره شود، از راه انتخابات: انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها؛ یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد». علت اهمیت این اصل در پیوند با موضوع همبستگی ملی آن است که مشارکت آگاهانه و گسترده مردم، همان حلقه اتصال میان اراده عمومی و اراده حاکمیت محسوب می‌شود. هرچه این حلقه مستحکم‌تر باشد، پیوند میان حکومت و ملت عمیق‌تر و شکنندگی سرمایه اجتماعی کمتر خواهد بود (کوچکی و همکاران، ۱۴۰۰).

از منظر نظری، مشارکت آگاهانه مردم بر اساس اصل ششم، واجد چند پیامد کلیدی برای همبستگی ملی است:

- افزایش اعتماد عمومی: وقتی مردم ببینند که رأی و نظرشان به‌طور واقعی در جهت‌گیری‌های کلان کشور اثرگذار است، نه تنها اعتماد به ساختارهای رسمی افزایش می‌یابد، بلکه اعتماد میان گروه‌های اجتماعی نیز تقویت می‌شود.
- مدیریت تعارضات اجتماعی: اختلاف نظر در یک جامعه پویا امری طبیعی است، اما مشارکت سازنده می‌تواند این اختلافات را از سطح منازعه به سطح مذاکره و تعامل ارتقاء دهد.
- پایایی سرمایه اجتماعی: همبستگی پایدار ملی تنها با سرمایه اجتماعی قوی شکل می‌گیرد — سرمایه‌ای که در بستر شفافیت، پاسخگویی و احترام به حقوق شهروندان رشد می‌کند.

همچنین از منظر تجربی، مشارکت آگاهانه مردم نه تنها در جمهوری اسلامی ایران، بلکه در نظام‌های دموکراتیک دیگر نیز به عنوان ابزاری حیاتی برای جلوگیری از شکل‌گیری شکاف‌های قومی، مذهبی یا طبقاتی شناخته می‌شود. نمونه‌های موفق مشارکت آگاهانه در کشورهای متنوع، حاکی از این واقعیت‌اند که آگاهی، مسئولیت‌پذیری و دسترسی به اطلاعات معتبر، پیش‌شرط‌هایی غیرقابل جایگزین برای انسجام اجتماعی بلندمدت‌اند (کشاورز و همکاران، ۱۴۰۳).

در ایران امروز، این موضوع اهمیتی دوچندان یافته است؛ زیرا از یک سو، تغییرات سریع در فناوری‌های ارتباطی و رسانه‌ای، مسیرهای مشارکت شهروندان را متنوع‌تر اما پیچیده‌تر کرده است، و از سوی دیگر، چالش‌های اقتصادی، اجتماعی و بین‌المللی می‌توانند انسجام ملی را فرسایش دهند اگر مشارکت مردم صرفاً نمایشی یا غیرآگاهانه باشد. در چنین شرایطی، تفسیر و اجرای دقیق اصل ششم قانون اساسی، در هماهنگی با سایر اصول مرتبط، می‌تواند ستون فقرات راهبردی برای تقویت وحدت و همبستگی ملی باشد.

بنابراین، این مقاله می‌کوشد با نگاهی توأمان نظری و عملی، ابتدا مبانی مفهومی و نظری مشارکت آگاهانه و همبستگی پایدار ملی را تبیین کند، سپس جایگاه اصل ششم قانون اساسی را در پیوند این دو بررسی نماید، و در آخر، چالش‌ها و راهکارهای تحقق عملی آن را ارائه دهد. امید است این پژوهش بتواند به ادبیات علمی پیرامون موضوع افزوده و گامی در جهت ارتقاء سطح آگاهی و مشارکت مؤثر شهروندان در پردازش سرنوشت جمعی کشور بردارد.

## ۲. مبانی نظری مشارکت آگاهانه مردم

مفهوم مشارکت آگاهانه مردم در تعیین سرنوشت خود، از جنبه‌های گوناگون — حقوقی، جامعه‌شناختی، فلسفی و تاریخی — قابل بررسی است. این مفهوم در علوم اجتماعی اغلب به عنوان همگرایی دو مؤلفه مهم تعریف می‌شود:

۱. سطوح مشارکت سیاسی و اجتماعی که بر میزان حضور شهروندان در فرایندهای تصمیم‌گیری تأکید دارد،

۲. آگاهی و شناخت که کیفیت آن حضور را تعیین می‌کند.

در این بخش، ابتدا تعاریف و ابعاد مشارکت سیاسی مطرح می‌گردد، سپس تفاوت مشارکت آگاهانه با مشارکت منفعل بررسی می‌شود، و در پایان به نقش آگاهی سیاسی و اجتماعی در پایداری همبستگی ملی پرداخته خواهد شد.

### ۲-۱. تعریف و سطوح مشارکت سیاسی

در ادبیات سیاسی، «مشارکت» به مجموعه کنش‌هایی اطلاق می‌شود که شهروندان برای اثرگذاری بر فرایندهای تصمیم‌گیری عمومی، اعم از سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، انجام می‌دهند. این مشارکت می‌تواند مستقیم یا غیرمستقیم، رسمی یا غیررسمی، فردی یا جمعی باشد. آلموند و وربا، دو نظریه‌پرداز برجسته علوم سیاسی، در اثر خود «فرهنگ مدنی» (۱۹۶۳) مشارکت را پیوند مستقیم و غیرمستقیم مردم با ساختارهای حکومتی می‌دانند و تأکید می‌کنند که نوع و عمق این ارتباط، شاخصی برای سنجش پایایی یک نظام سیاسی است (غلامی‌شکارسرایبی، ۱۴۰۱).

سطوح مشارکت سیاسی در یک طیف گسترده شکل می‌گیرد:

- سطح حداقلی (Minimally engaged): حضور دوره‌ای یا محدود در صندوق رأی، بدون پیگیری مداوم مسائل عمومی.
- سطح میانه (Moderately engaged): شرکت در انتخابات، حضور در نشست‌ها یا انجمن‌های محلی، پیگیری اخبار و بیان مطالبات.
- سطح حداکثری (Fully engaged): مشارکت مداوم در فرایندهای سیاسی، عضویت فعال در احزاب، سازمان‌های مردم‌نهاد، و ایفای نقش در شکل‌دهی به سیاست‌های کلان.

هرچه از سطح حداقلی به سمت سطح حداکثری حرکت کنیم، کیفیت مشارکت بالاتر و آثار آن بر اعتماد اجتماعی و همبستگی پایدار بیشتر خواهد بود.

## ۲-۲. تفاوت مشارکت آگاهانه با مشارکت منفعل

مشارکت آگاهانه سه شاخص اصلی دارد:

۱. دسترسی به اطلاعات معتبر: شهروندان باید به منابع خبری و تحلیلی متنوع و قابل اعتماد دسترسی داشته باشند. در غیاب این مؤلفه، مشارکت به بازتکرار کلیشه‌ها و دیدگاه‌های تبلیغاتی تبدیل می‌شود.
۲. توان تحلیل و انتقاد: شهروند آگاه، به جای پذیرش منفعلانه، می‌تواند سیاست‌ها و تصمیمات را بررسی و نقد کند.
۳. احساس مسئولیت مدنی: مشارکت آگاهانه بر مبنای درک پیوند میان کنش فردی و سرنوشت جمعی بنا می‌شود.

در مقابل، مشارکت منفعل معمولاً واکنشی، کوتاه‌مدت و بدون شناخت عمیق از پیامدها است. این نوع مشارکت می‌تواند به تصمیم‌های عجولانه یا حتی تضعیف همبستگی ملی منجر شود، چرا که شهروندان به جای هم‌افزایی، درگیر رقابت‌های کوتاه‌مدت یا دوقطبی‌های مخرب می‌شوند (صراف و همکاران، ۱۴۰۳).

## ۲-۳. نقش آگاهی سیاسی و اجتماعی در پایداری همبستگی

آگاهی سیاسی و اجتماعی، شالوده مشارکت سازنده و ماندگار است. یک شهروند آگاه، منفعت فردی و جمعی را در قالب نفع ملی در نظر می‌گیرد و تلاش می‌کند تصمیماتش بر مبنای اطلاعات دقیق، ارزش‌های مشترک و منافع بلندمدت کشور باشد.

اهمیت آگاهی در پایداری همبستگی ملی را می‌توان در سه بُعد توضیح داد:

- بُعد اعتمادسازی: مردم آگاه با شناخت سازوکارهای قانونی و حقوقی، درک بهتری از فرآیند تصمیم‌گیری پیدا می‌کنند و این امر اعتماد به ساختار سیاسی و نهادهای ملی را تقویت می‌کند.
- بُعد جلوگیری از تفرقه: آگاهی نسبت به خطرات تنش‌های قومی، مذهبی و طبقاتی باعث می‌شود مردم نسبت به خطاب‌های تفرقه‌افکنانه مقاومت نشان دهند.
- بُعد توانمندسازی: جامعه آگاه به جای وابستگی به نهادهای متمرکز، از نهادهای مردمی، رسانه‌های آزاد و بسترهای قانونی برای پیگیری مطالبات خود بهره می‌برد و این امر ساختار مشارکت را پایدار می‌سازد.

در واقع، آگاهی به مثابه پلی میان «حقوق شهروندی» و «وظایف شهروندی» عمل می‌کند. مردم زمانی که از حقوق خود مطلع باشند و برای دفاع از آن‌ها ابزار لازم را بشناسند، بهتر می‌توانند به تحقق آرمان‌هایی مانند استقلال، آزادی و وحدت ملی کمک کنند — آرمان‌هایی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به ویژه در اصول نخستین آن، به روشنی ترسیم شده‌اند (صدرشیرازی، ۱۴۰۳).

### جدول ۱ - چارچوب نظری پژوهش

نظریه پرداز / منبع	حوزه نظری	مؤلفه‌های کلیدی	ارتباط با مشارکت آگاهانه	ارتباط با همبستگی ملی
آلموند و وربا	فرهنگ مدنی	آگاهی سیاسی، اعتماد عمومی، مشارکت فعال	تأکید بر شهروندی مسئول و فعال	ایجاد فضای هم‌فهمی و تحمل

تقویت هویت جمعی و پایداری اجتماعی	یکپارچگی ارزش‌ها و هنجارها	همبستگی مکانیکی/ارگانیک، وجدان جمعی	انسجام اجتماعی	امیل دورکیم
کاهش شکاف اطلاعاتی و قطبی‌سازی	دسترس‌پذیری اطلاعات برای همه	سرعت انتقال، تعاملی بودن، بازخوردپذیری	فناوری و رسانه	نظریه‌های ارتباطات معاصر

### ۳. همبستگی پایدار ملی؛ مفاهیم و مؤلفه‌ها

همبستگی پایدار ملی، یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در علوم سیاسی و اجتماعی معاصر است که نقش بی‌بدیلی در بقا و ثبات هر نظام سیاسی ایفا می‌کند. با وجود اهمیت این مفهوم، فهم دقیق آن بدون بررسی ابعاد گوناگون تاریخی، فرهنگی، حقوقی و روان‌شناختی ممکن نیست. همبستگی ملی نه صرفاً به معنای نبود اختلاف، بلکه به معنای توانایی یک جامعه برای مدیریت و کانالیزه کردن اختلافات در جهت منافع مشترک است. «پایداری» در این زمینه به معنای تداوم و استحکام این انسجام، حتی در شرایط بحران و چالش‌های درونی یا بیرونی است. از نگاه نظریه‌پردازان کلاسیک مانند امیل دورکیم، همبستگی دو گونه اصلی دارد: «همبستگی مکانیکی» که در جوامع ساده و مبتنی بر شباهت‌های زیاد میان اعضا وجود دارد، و «همبستگی ارگانیک» که در جوامع پیچیده و متنوع شکل می‌گیرد، جایی که انسجام از طریق وابستگی متقابل کارکردی میان گروه‌ها ایجاد می‌شود. در ایران معاصر، با وجود تنوع قومی، مذهبی، زبانی و فرهنگی، همبستگی پایدار ملی بیشتر به سوی الگوی ارگانیک گرایش پیدا می‌کند؛ چرا که بقای آن نیازمند تعامل سازنده میان تفاوت‌ها است، نه حذف یا نادیده‌گیری آن‌ها.

#### ۳-۱. انسجام اجتماعی و وحدت ملی

انسجام اجتماعی به معنای میزان یکپارچگی و پیوستگی میان اعضای جامعه است؛ اعضای جامعه که علیرغم اختلافات فردی یا گروهی، دارای مجموعه‌ای از ارزش‌ها، هنجارها و اهداف مشترک هستند. در چارچوب ایران، انسجام اجتماعی در طول تاریخ از عواملی چون دین، زبان فارسی به‌عنوان زبان میانجی، تاریخ مشترک و تجربه‌های ملی (از جمله دفاع مقدس) تغذیه شده است. در عین حال، وحدت ملی مفهومی فراتر از انسجام اجتماعی صرف است؛ وحدت ملی بر پیوند عاطفی و هویتی میان «ملت» و «حکومت» تأکید دارد. وحدت پایدار زمانی شکل می‌گیرد که اکثریت جامعه، سیاست‌های کلان حکومتی را تجلی اراده و منافع عمومی بدانند. این امر در جوامعی که سازوکارهای مؤثر مشارکت سیاسی وجود دارد، آسان‌تر محقق می‌شود (شجاعیان و همکاران، ۱۴۰۳).

عوامل تقویت‌کننده انسجام و وحدت ملی عبارتند از:

- پذیرش تکثر در چارچوب یک چارچوب قانونی واحد که در ایران همان قانون اساسی است.
- وجود کانال‌های قانونی و شفاف برای بیان اعتراض و مطالبه‌گری.
- حضور ارزش‌های مشترک بین نسلی که پیوند میان گذشته، حال و آینده را حفظ می‌کند.

نکته مهم آن است که انسجام اجتماعی همیشه نتیجه اجماع کامل نیست؛ بلکه محصول فرآیندهای گفت‌وگو، سازش و احترام به قواعد بازی دموکراتیک است (شجاعیان‌احمد و همکاران، ۱۴۰۲).

#### ۳-۲. پیوند ارزش‌های فرهنگی، تاریخی و حقوقی

همبستگی پایدار ملی تنها بر پایه پیوندهای عاطفی و هویتی شکل نمی‌گیرد؛ بلکه نیازمند زیرساخت‌های فرهنگی، تاریخی و حقوقی است که این احساس تعلق را مشروعیت و دوام ببخشد.

۱. ارزش‌های فرهنگی: مجموعه‌ای از باورها، هنجارها و نمادها که چارچوب فکری جامعه را می‌سازد. در ایران، فرهنگ دینی - ایرانی، میراث ادبی و هنری، و الگوهای خانوادگی و جمع‌گرایانه نقش مهمی در پیوند مردم با یکدیگر دارند.
۲. ارزش‌های تاریخی: تجربه‌های مشترک مانند انقلاب‌ها، مقاومت در برابر تهدیدات خارجی، و جنبش‌های اصلاحی، سرمایه‌های نمادین و احساسی برای انسجام ملی ایجاد کرده‌اند. این سرمایه تاریخی، نقش مهمی در ایجاد روایت‌های هویت‌بخش برای نسل‌های بعدی دارد.
۳. ارزش‌های حقوقی: وجود یک نظام حقوقی منسجم و مبتنی بر قواعد پذیرفته‌شده (که در ایران عمدتاً در قانون اساسی متجلی است) چارچوبی قانونی برای مدیریت تعارضات و ایجاد اعتماد میان گروه‌های اجتماعی فراهم می‌کند (زورانی و شکوه، ۱۴۰۰).

پیوند این سه لایه - فرهنگی، تاریخی، حقوقی - موجب می‌شود همبستگی، نه فقط واکنشی به بحران‌ها، بلکه یک کیفیت پایدار و ساختاری در جامعه باشد. بدون توجه به هر یک از این لایه‌ها، حتی مشارکت سیاسی گسترده نیز ممکن است نتواند وحدت ملی را تضمین کند. همبستگی پایدار ملی یک پدیده تک‌عاملی نیست؛ بلکه نتیجه تعامل چندبعدی عوامل اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و حقوقی است. پایداری آن مستلزم این است که نظام سیاسی بتواند میان تنوع و تکثر طبیعی جامعه و ضرورت وحدت و انسجام، توازن برقرار کند. در واقع، هنر حکمرانی در چنین بستری، ایجاد ساختارهایی برای گفت‌وگو و مشارکت آگاهانه است تا شکاف‌های بالقوه به فرصت‌های هم‌افزا برای پیشرفت ملی تبدیل شوند.

#### ۴. اصل ششم قانون اساسی و جایگاه آن در نظام جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی هر کشور، انعکاس اراده ملت و چارچوب حاکمیت است. در جمهوری اسلامی ایران، این سند بنیادی نه تنها تعیین‌کننده ساختار سیاسی و روابط قوای سه‌گانه است، بلکه اصول و ارزش‌های بنیادینی را منعکس می‌کند که ضامن استمرار مشروعیت و کارآمدی نظام به شمار می‌آیند. در میان اصول متعدد این قانون، اصل ششم از جایگاهی ممتاز برخوردار است، زیرا مستقیماً به یکی از قانونی‌ترین مسائل هر نظام سیاسی، یعنی چگونگی اعمال اراده عمومی و پیوند آن با اداره امور کشور، می‌پردازد. اصل ششم، به صراحت، حاکمیت مردم را از طریق انتخابات و همه‌پرسی به رسمیت می‌شناسد و آن را مبنای اداره کشور معرفی می‌کند. بر این اساس، مشروعیت اقدامات حکومت و نهادهای تصمیم‌گیری نه تنها از منابع الهی و دینی، بلکه از خواست و رضایت عمومی نیز سرچشمه می‌گیرد. این اصل، بازتابی از فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی است که در سال ۱۳۵۷ بر مبنای ترکیب مردم‌سالاری و ارزش‌های دینی شکل گرفت (حقیقت، ۱۴۰۳).

متن اصل ششم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین است: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود، از راه انتخابات: انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد.»

فلسفه این اصل بر سه پایه استوار است:

۱. حاکمیت ملی: قدرت و مشروعیت نهایی از ملت سرچشمه می‌گیرد، و مردم، صاحبان اصلی کشورند.

۲. مردم‌سالاری دینی: مشارکت عمومی در انتخاب و نظارت، با چارچوب ارزشی اسلام ترکیب می‌شود تا از انحراف در مسیر اداره کشور جلوگیری گردد.

۳. پاسخگویی نهادها: چون مبنای قدرت از رأی مردم ناشی می‌شود، نهادهای انتخابی و حتی انتصابی باید در برابر جامعه پاسخگو باشند (جهان‌الدینی و همکاران، ۱۴۰۱).

این فلسفه، پاسخی به دو تجربه تاریخی ایران است: شکست حکومت‌های خودکامه پیش از مشروطه و ناکامی ساختارهای نیمه‌دموکراتیک پیش از انقلاب اسلامی، که در آنها یا اراده مردم نادیده گرفته شد، یا سازوکارهای قانونی قادر به نمایندگی واقعی جامعه نبودند. اصل ششم نه یک بند تزئینی، بلکه یک سازوکار راهبردی برای تحقق مشارکت عمومی در ساختار حکمرانی است. این اصل با تعیین انتخابات و همه‌پرسی به عنوان دو روش رسمی، راه‌های قانونی برای حضور مردم در فرآیند تصمیم‌گیری را مشخص می‌کند.

پیوند این اصل با مشارکت عمومی را می‌توان در چند محور توضیح داد:

۱. ایجاد بستر نهادی برای مشارکت: انتخابات در سطوح مختلف — از شوراهای شهر و روستا تا ریاست‌جمهوری و مجلس شورای اسلامی — امکان می‌دهد که اراده مردم به طور مستقیم یا غیرمستقیم در تصمیمات ملی و محلی اثرگذار باشد. این، هم به معنای حمایت از قانون‌گرایی است و هم تضمینی برای اینکه قدرت سیاسی در انحصار یک گروه خاص باقی نماند.

۲. تقویت مشروعیت نظام سیاسی: وقتی انتخاب مسئولان و حتی اتخاذ برخی تصمیمات ملی (از طریق همه‌پرسی) به دست مردم انجام شود، مشروعیت تصمیمات به مراتب بالاتر می‌رود. این مشروعیت، عاملی کلیدی برای همبستگی پایدار ملی است، زیرا باعث احساس مالکیت مشترک شهروندان نسبت به سرنوشت کشور می‌شود.

۳. پاسخگویی و شفافیت: ماهیت ادواری انتخابات، مسئولان را به پاسخگویی و شفاف‌کردن عملکرد خود وادار می‌کند. مردم آگاه، در این بستر، هم فرصت و هم ابزار کنترل اجتماعی بر قدرت را در اختیار دارند.

۴. مدیریت تعارضات از طریق قواعد دموکراتیک: انتخابات و همه‌پرسی، ابزارهایی صلح‌آمیز و قانونمند برای مدیریت اختلاف نظرها هستند. این ویژگی، به‌ویژه در جامعه‌ای متکثر مانند ایران، اهمیت دوچندان دارد.

اصل ششم، یک ستون حیاتی در معماری قانون اساسی است که مشارکت عمومی را نه در حد یک شعار یا توصیه اخلاقی، بلکه در قالب تعهدی حقوقی و الزام‌آور نهادینه می‌کند. این اصل، پلی میان خواست ملت و سیاست‌گذاری کلان ایجاد می‌کند و در عین حال زمینه را برای پایداری وحدت ملی از طریق تقویت سرمایه اجتماعی فراهم می‌سازد. به بیان دیگر، اجرای مؤثر اصل ششم می‌تواند پیشران اصلی برای تحقق همان هدف کلان این مقاله یعنی همبستگی پایدار ملی در پرتو مشارکت آگاهانه مردم باشد (اسدالله‌پور و همکاران، ۱۴۰۲).

## ۵. ارتباط میان مشارکت آگاهانه و همبستگی پایدار ملی در چارچوب اصل ششم

اگر بخش‌های پیشین را به مثابه سه ستون بنگریم — «مبنای نظری مشارکت آگاهانه»، «تعریف همبستگی پایدار ملی» و «جایگاه اصل ششم در قانون اساسی» — این بخش همان سقفی است که این ستون‌ها را به یکدیگر متصل می‌کند. بدون مشارکت آگاهانه، اصل ششم صرفاً یک متن حقوقی بدون اثرگذاری واقعی است. و بدون اجرای واقعی اصل ششم، مشارکت آگاهانه مسیری مشخص برای اثرگذاری در تصمیم‌گیری‌های کلان کشور نخواهد داشت. پیوند این دو، تضمین‌کننده‌ی شکل‌گیری و تداوم همبستگی پایدار

ملی است. در یک نگاه تحلیلی، مشارکت آگاهانه باعث افزایش مشروعیت نظام، تقویت سرمایه اجتماعی و مدیریت تعارضات اجتماعی می‌شود و اصل ششم چارچوب و مسیر قانونی این مشارکت را فراهم می‌آورد. این هم‌افزایی تبدیل به موتور محرکه وحدت و انسجام ملی می‌شود (کوچکی و همکاران، ۱۴۰۰).

برای فهم بهتر، می‌توان از چهار سازوکار عمده یاد کرد که به واسطه اجرای درست اصل ششم، مشارکت آگاهانه را تقویت می‌کنند:

۱. نهادینه‌سازی فرهنگ انتخاب و تصمیم‌گیری جمعی: اصل ششم با الزام به اداره امور کشور از طریق انتخابات و همه‌پرسی، «فرهنگ انتخاب» را به بخشی از هویت سیاسی شهروندان بدل می‌کند. این فرهنگ به مرور، شهروند را از نقش تماشاگر به نقش بازیگر فعال در عرصه سیاست منتقل می‌کند. نهادینه‌سازی این فرهنگ، به ویژه در میان نسل جوان، وابسته به آموزش مدنی و شفافیت روندهای انتخاباتی است.
۲. دسترسی به اطلاعات و افزایش سواد سیاسی: مشارکت آگاهانه بدون دسترسی آزاد و دقیق به اطلاعات ممکن نیست. در چارچوب اصل ششم، رسانه‌ها (اعم از رسانه ملی، مطبوعات و فضای مجازی) باید امکان نقد، گفت‌وگو و تبادل اطلاعات انتخاباتی و سیاسی را فراهم کنند. این شفاف‌سازی، به کاهش شایعات و اطلاعات نادرست و افزایش تصمیم‌گیری عقلانی کمک می‌کند.
۳. کانالیزه‌کردن مطالبات به مسیر قانونی: مردمی که احساس کنند خواسته‌هایشان از مسیر انتخابات یا همه‌پرسی قابل پیگیری است، کمتر به روش‌های غیررسمی یا اعتراضی فراتر از قواعد روی می‌آورند. این کانالیزه‌کردن مطالبه‌گری، تعارضات بالقوه را از سوی کاهش و از سوی دیگر ظرفیت گفت‌وگو را افزایش می‌دهد.
۴. تقویت پاسخگویی به عنوان عادت سیاسی: وقتی مسئولان منتخب می‌دانند که عملکردشان در دور بعدی انتخابات ارزیابی خواهد شد، گرایش به شفافیت و پاسخگویی افزایش می‌یابد. این چرخه مثبت میان انتخاب‌کننده آگاه و منتخب پاسخگو، از مهم‌ترین جلوه‌های مشارکت مؤثر است (ممی‌زاده دولت‌آبادی، ۱۴۰۳).

پیوند میان مشارکت آگاهانه (در بستر اصل ششم) و همبستگی پایدار ملی را می‌توان به صورت یک زنجیره بازخوردی توصیف کرد:

۱. افزایش اعتماد عمومی: هرچه فرایند مشارکت شفاف‌تر و نتیجه‌اش ملموس‌تر باشد، سرمایه اعتماد میان مردم و نظام سیاسی افزایش می‌یابد. اعتماد، عنصر حیاتی انسجام است.
۲. کاهش قطب‌بندی سیاسی مخرب: در انتخابات یا همه‌پرسی، رقابت سیاسی چارچوب‌مند باعث می‌شود اختلافات به نزاع وجودی بدل نشود. این مدیریت اختلافات، ظرفیت جامعه برای تحمل و حتی بهره‌گیری از تنوع آرا را تقویت می‌کند.
۳. افزایش احساس مسئولیت مشترک: وقتی اکثریت جامعه احساس کنند که در شکل‌گیری تصمیمات سهیم بوده‌اند، حتی در صورت مخالفت با برخی نتایج، برای حفظ ثبات و پیشبرد کشور تلاش می‌کنند.
۴. بازتولید وحدت در نسل‌های متوالی: مشارکت آگاهانه تجربه‌ای انتقال‌پذیر است؛ والدینی که در تصمیمات ملی مشارکت داشته‌اند، این هویت مدنی را به فرزندان خود منتقل می‌کنند و این چرخه به تداوم همبستگی ملی کمک می‌کند (کشاورز و همکاران، ۱۴۰۳).

اصل ششم قانون اساسی فقط یک ماده‌ی حقوقی نیست؛ بلکه سکوی پرتابی برای تبدیل «شهروند مطلع» به «کنشگر مؤثر» است. زمانی که این ماده با مشارکت آگاهانه و گسترده همراه شود، نتیجه آن تقویت ساختاری همبستگی ملی خواهد بود — همبستگی‌ای که نه از ترس، نه از اجبار، بلکه از درک مشترک از سرنوشت واحد پدید می‌آید. در چنین شرایطی، حتی بحران‌های سیاسی یا اقتصادی، به جای گسست، می‌توانند به فرصتی برای انسجام بیشتر تبدیل شوند.

## ۶. چالش‌ها و موانع تحقق مشارکت آگاهانه در پرتو اصل ششم

تحقق کامل مشارکت آگاهانه در چارچوب اصل ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، هرچند در سطح نظری و حقوقی به‌عنوان یک هدف والا و بنیادین به رسمیت شناخته شده و بر آن تأکید رفته است، در عمل با مجموعه‌ای از موانع و چالش‌های چندلایه و درهم‌تنیده مواجه است که درک و تحلیل دقیق آن‌ها نیازمند توجه همزمان به عوامل ساختاری، نهادی، فرهنگی، اقتصادی و حتی روان‌شناختی است، زیرا مشارکت آگاهانه، صرفاً محصول وجود سازوکارهای انتخاباتی یا همه‌پرسی نیست، بلکه نتیجه یک اکوسیستم سیاسی و اجتماعی پیچیده است که در آن جریان آزاد اطلاعات، شفافیت نهادی، سواد سیاسی شهروندان، کارآمدی دستگاه‌های اجرایی، و وجود فضای اعتماد دوسویه میان حاکمیت و مردم، همگی با هم در تعامل قرار می‌گیرند و ضعف در هر یک از این عناصر، کل فرآیند را تحت تأثیر قرار می‌دهد و مانع می‌شود از اینکه مشارکت، نه به صورت صوری بلکه به شکل واقعی و اثربخش تحقق پیدا کند (غلامی‌شکارسرای، ۱۴۰۱).

یکی از نخستین و مهم‌ترین این موانع، محدودیت‌های مربوط به دسترسی آزاد و کامل به اطلاعات درست، دقیق و جامع است، زیرا در شرایطی که اطلاعات به صورت گزینشی، ناقص یا همراه با تبلیغات یک‌سویه به مردم عرضه شود، بستر شکل‌گیری ارزیابی‌های مستقل و تصمیمات آگاهانه عملاً تضعیف می‌گردد و شهروندان به جای دریافت تصویری کامل از واقعیت سیاسی و اجتماعی، در معرض بازنمایی‌های جزئی و گاه تحریف‌شده قرار می‌گیرند، که این امر به نوبه خود سطح اعتماد عمومی را کاهش داده و مشارکت را از حالت آگاهانه به حالت احساسی یا تقلیدی سوق می‌دهد، و چنین فرآیندی نهایتاً ظرفیت سازنده اصل ششم را در ایجاد همبستگی پایدار ملی محدود می‌کند. در کنار این مسئله، ضعف یا ناکارآمدی نظام آموزش مدنی و تربیت شهروندی در مدارس و دانشگاه‌ها یکی دیگر از چالش‌های بنیادین است، چرا که نهادهای آموزشی اگر نقش خود را صرفاً به انتقال دانش تخصصی محدود کنند و از آموزش مهارت‌های لازم برای تحلیل اخبار، فهم سازوکارهای حقوقی، و ارزیابی انتقادی وعده‌ها و برنامه‌های سیاسی غفلت نمایند، جامعه در بلندمدت از نسلی برخوردار خواهد شد که شاید از نظر تحصیلات آکادمیک غنی باشد اما از نظر آگاهی سیاسی و توان مشارکت مسئولانه، دچار ضعف جدی است و این نقطه ضعف باعث می‌شود چرخه مشارکت آگاهانه که باید در هر دوره انتخاباتی تقویت شود، به تدریج تضعیف گردد و به یک رفتار صرفاً تشریفاتی تنزل پیدا کند (صراف و همکاران، ۱۴۰۳).

همچنین، نباید از مشکلات اقتصادی و معیشتی که بخش قابل توجهی از توان ذهنی و روانی مردم را به سوی دغدغه‌های روزمره معطوف می‌سازد غافل شد، زیرا شهروندی که عمده وقت و انرژی خود را صرف تأمین نیازهای اولیه معیشتی می‌کند، عملاً ظرفیت کمتری برای درگیر شدن عمیق با مسائل کلان سیاسی و اجتماعی دارد و نتیجتاً در فرآیندهای انتخاباتی یا همه‌پرسی ممکن است یا مشارکت نکند یا مشارکتش به شکلی حداقلی و بدون بررسی دقیق گزینه‌ها انجام شود، که این امر نیز به سطحی شدن مشارکت می‌انجامد و هدف آگاهانه‌سازی مشارکت را با مانع جدی مواجه می‌سازد. از سوی دیگر، ضعف شفافیت نهادی و پاسخگویی مسئولان می‌تواند به عنوان یک مانع ساختاری عمل کند، زیرا حتی اگر فرآیند انتخاباتی سالم و رقابتی برگزار گردد، اما شهروندان پس از انتخابات احساس کنند که وعده‌ها محقق نشده یا تصمیمات مهم بدون اطلاع و رضایت عمومی اتخاذ می‌شود، این تجربه منفی موجب فرسایش اعتماد جمعی خواهد شد و در نتیجه میل به مشارکت آگاهانه در نوبت‌های بعدی کاهش می‌یابد، که حاصل آن شکل‌گیری بی‌تفاوتی سیاسی و گاهی نوعی بیگانگی از نظام سیاسی است که به مرور پیوند مردم و حاکمیت را سست می‌کند و انسجام ملی را تحت فشار قرار می‌دهد.

از دیگر چالش‌های مهم، قطبی‌سازی سیاسی و رسانه‌ای است که با برچسب‌گذاری و ایجاد جبهه‌بندی‌های شدید ارزشی یا هویتی، مانع از شکل‌گیری گفت‌وگو و مبادله عقلانی میان گروه‌های مختلف اجتماعی می‌شود، به گونه‌ای که رقابت سالم دموکراتیک به ستیز هویتی تبدیل شده و مخالفان سیاسی به جای رقیب، به مثابه دشمن دیده می‌شوند و در چنین فضایی، مشارکت مردم بیشتر تحت

تأثیر احساسات و تعصبات گروهی قرار می‌گیرد تا بر مبنای تحلیل آگاهانه برنامه‌ها و شایستگی‌ها، و این روند به شدت با روح اصل ششم که بر گفتگو و انتخاب آزاد و عمومی استوار است، مغایرت دارد (صدرشیرازی، ۱۴۰۳).

مجموعه‌ای از عوامل فرهنگی و روان‌شناختی مانند بی‌اعتمادی تاریخی برخی گروه‌ها به نهادهای حکومتی، تجربه‌های تلخ از ناکامی مطالبات اجتماعی، یا باور به بی‌تأثیری رأی در تغییر واقعی امور نیز، همچون موانع پنهان اما قدرتمند، در عمق جامعه عمل می‌کنند و اگر به صورت فعال و از طریق اصلاح فرآیندها و افزایش شفافیت و کارآمدی نهادهای منتخب پاسخ داده نشود، می‌توانند مشارکت آگاهانه را به مشارکت صوری یا حتی انفعال و بی‌تفاوتی بدل کنند، که نتیجه نهایی آن کاهش همبستگی پایدار و تضعیف سرمایه اجتماعی کشور خواهد بود.

### ۷. راهکارهای ارتقای مشارکت آگاهانه و تحکیم همبستگی پایدار ملی در چارچوب اصل ششم

برای عبور هوشمندانه و مؤثر از موانع و چالش‌هایی که در بخش پیشین توصیف شد و برای آنکه بتوان از ظرفیت‌های بالقوه اصل ششم قانون اساسی به نحوی استفاده کرد که مشارکت مردم نه به صورت نمادین بلکه به شکل واقعی، خلاق و مبتنی بر آگاهی تحقق یابد، لازم است مجموعه‌ای از راهکارها و تدابیر جامع و هم‌افزا که ابعاد حقوقی، نهادی، فرهنگی، آموزشی، رسانه‌ای و اقتصادی را به طور هم‌زمان پوشش دهد در دستور کار قرار گیرد، زیرا تجربه کشورهای موفق در حوزه مردم‌سالاری مشارکتی نشان می‌دهد که هیچ عامل منفردی به تنهایی قادر به ارتقای پایدار مشارکت نیست و این فرایند در عمل نیازمند هم‌زمانی اصلاح ساختارها، ارتقای مهارت‌ها، گسترش فضای گفت‌وگو و تأمین زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی است که همه شهروندان را برای ایفای نقش مؤثر در تصمیم‌گیری‌های کلان آماده می‌سازد (زورانی و شکوه، ۱۴۰۰).

یکی از نخستین گام‌ها در این مسیر، ایجاد و توسعه نظام آموزش مدنی فراگیر و مداوم است که نه تنها در قالب واحدهای درسی مدارس و دانشگاه‌ها، بلکه از طریق برنامه‌های آموزش عمومی در رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و پوشش‌های مردمی پیگیری شود تا مفاهیمی همچون حقوق شهروندی، نقد سازنده، فهم ماهیت و کارکرد نهادهای حاکمیتی، اصول مشارکت مسئولانه و چگونگی ارزیابی برنامه‌های انتخاباتی به بخشی از سواد عمومی جامعه تبدیل گردد، و شهروندان در هر گروه سنی و اجتماعی بتوانند با تکیه بر این دانش، انتخاب‌هایی آگاهانه و متکی بر تحلیل انجام دهند نه بر اساس شایعات یا فضاهای هیجانی زودگذر.

در کنار این، شفاف‌سازی کامل فرآیندهای انتخاباتی و تصمیم‌گیری عمومی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است، به این معنا که نه تنها باید اطلاعات مربوط به مراحل ثبت‌نام، تبلیغات و شمارش آراء به شکلی دقیق و دسترس‌پذیر منتشر شود، بلکه لازم است نتایج و پیامدهای تصمیمات کلان که با اراده عمومی اتخاذ می‌شود، به طور شفاف و مستند به اطلاع مردم برسد تا چرخه اعتماد تقویت شده و ارتباط میان «رأی شهروند» و «نتیجه عملی» برای همگان قابل مشاهده باشد، زیرا تجربه ملموس اثرگذاری رأی و مشارکت، خود به بزرگ‌ترین مشوق برای مشارکت‌های آینده بدل می‌شود. راهکار دیگر، تقویت و حمایت از تنوع و استقلال رسانه‌ای است، تا مردم با دیدگاه‌ها، برنامه‌ها و تحلیل‌های گوناگون و حتی انتقادی مواجه شوند و محیط اطلاعاتی کشور از تک‌صدایی خارج شود، زیرا مشارکت آگاهانه زمانی شکل می‌گیرد که رأی‌دهنده بتواند گزینه‌های مختلف را در یک میدان رقابتی سالم و برابر بسنجد و برای این کار نیازمند منابع خبری و تحلیلی متنوع و قابل اعتماد است که بتوانند همه ابعاد یک مسئله را بازنمایی کنند و بدین ترتیب سطح تحلیل و آگاهی عمومی را ارتقاء دهند (شجاعیان‌احمد و همکاران، ۱۴۰۲).

همچنین، تقویت احزاب و نهادهای مدنی به عنوان واسطه میان مردم و حاکمیت یک ضرورت بنیادین است، زیرا احزاب برنامه‌محور می‌توانند سازوکاری منظم برای تجمیع مطالبات، معرفی کادرهای شایسته و تربیت مدیران آینده فراهم کنند و نهادهای مدنی

می‌توانند زمینه مشارکت بخشی از جامعه را که علاقه یا دسترسی مستقیم به رقابت‌های حزبی و انتخاباتی ندارند، در فرآیندهای دیگر مشورتی، نظارتی و سیاست‌گذاری مهیا کنند، که این عمل نه تنها مشارکت را گسترده‌تر می‌سازد بلکه به لحاظ کیفی نیز غنی‌تر می‌کند و از افتادن فرآیند تصمیم‌گیری به دام الگوهای فردمحور و شخصی جلوگیری می‌نماید (حقیقت، ۱۴۰۳).

از سوی دیگر، بهبود شرایط اقتصادی و معیشتی شهروندان باید به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از راهبرد تقویت مشارکت در نظر گرفته شود، زیرا مردم در شرایط فشار اقتصادی شدید، انگیزه و توان ذهنی کمتری برای بررسی دقیق برنامه‌ها و حضور معنادار در انتخابات خواهند داشت و این وظیفه حاکمیت است که با سیاست‌گذاری‌های عدالت‌محور و ایجاد فرصت‌های اقتصادی پایدار، وقت و انرژی مردم را آزادتر کند تا بتوانند به‌طور فعال در امور عمومی مشارکت کنند و احساس کنند که علاوه بر نقش‌داشتن در تصمیمات، از منافع آن نیز به‌طور ملموس بهره‌مند می‌شوند. نهادینه کردن پاسخگویی و فرهنگ ارزیابی پس از انتخابات یکی از کلیدهای اصلی موفقیت است، به این معنا که پس از هر انتخابات یا همه‌پرسی، نه تنها گزارش عملکرد مسئولان منتخب باید در معرض دید و ارزیابی عمومی قرار گیرد، بلکه مردم نیز باید بتوانند با ابزارهای قانونی نظیر نظرسنجی‌های شفاف، جلسات پرسش و پاسخ عمومی، یا حتی برگزاری فرآیندهای موضوعی، اراده و رضایت یا نارضایتی خود را از مسیرهای نهادمند منتقل کنند، تا این چرخه بازخوردی دائماً کیفیت حکمرانی را ارتقاء دهد و از تثبیت فاصله میان مردم و نهادهای حاکمیتی جلوگیری نماید (جهان‌الدینی و همکاران، ۱۴۰۱).

#### ۸. نقش فناوری‌های نوین ارتباطی و شبکه‌های اجتماعی در تعمیق مشارکت آگاهانه و تقویت همبستگی پایدار ملی

در عصر حاضر که فناوری‌های نوین ارتباطی به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی، پلتفرم‌های گفت‌وگوی برخط و سامانه‌های داده‌محور با سرعتی شتابان در حال تغییر بافت ارتباطی و اطلاعاتی جوامع هستند، شکل و شیوه مشارکت سیاسی و اجتماعی نیز دستخوش تحولات بنیادین شده است به گونه‌ای که دسترسی آزاد و گسترده به اطلاعات، امکان تولید و توزیع محتوای شهروندمحور بدون واسطه‌گری رسانه‌های سنتی، و شکل‌گیری جوامع مجازی مبتنی بر علایق یا دغدغه‌های مشترک، توانسته است ظرفیت‌های بی‌سابقه‌ای را برای ارتقای سطح آگاهی عمومی، تقویت تعقل جمعی و بسط دامنه مشارکت سیاسی ایجاد کند؛ اما این ظرفیت‌ها تنها زمانی به نفع تحقق اصل ششم و تحکیم همبستگی ملی عمل خواهند کرد که در کنار توسعه زیرساخت‌های فناورانه، مهارت‌های سواد رسانه‌ای و توانایی تفکیک اطلاعات معتبر از اخبار نادرست در جامعه به‌صورت فراگیر نهادینه گردد. از منظر فرصت‌ها، فناوری‌های نوین ارتباطی می‌توانند به‌عنوان پل‌های ارتباطی بین اقصای گوناگون جامعه و نهادهای تصمیم‌گیر عمل کنند، به نحوی که حتی شهروندان در دورافتاده‌ترین نقاط جغرافیایی نیز بتوانند از طریق سامانه‌های مشارکت برخط، در فرآیندهای مشورتی، نظرسنجی‌ها، همه‌پرسی‌های الکترونیکی یا کمپین‌های مطالبه‌گری شفاف حضور یابند و صدای خود را به گوش مسئولان برسانند. این ابزارها همچنین امکان ارتباط افقی بین گروه‌های اجتماعی را تقویت می‌کنند و از طریق ایجاد شبکه‌های مباحثه و تبادل اندیشه، زمینه شکل‌گیری گفتمان‌های چندصدایی و فراگیر را فراهم می‌سازند که خود می‌تواند مانع از انزوای گروه‌ها، کاهش شکاف‌های فرهنگی و قومیتی و افزایش احساس تعلق به کلیت ملی گردد (اسدالله‌پور و همکاران، ۱۴۰۲).

با این حال، بی‌توجهی به خطرات ذاتی این محیط‌ها می‌تواند آثار معکوس بر فرآیند مشارکت و سطح همبستگی برجای گذارد، زیرا الگوریتم‌های گزینش محتوا، پدیده اتاق‌های پژواک و انتشار سریع اخبار نادرست یا شایعات، قادرند جامعه را به سمت قطبی‌سازی افراطی سوق دهند و مشارکت سیاسی را به شکل واکنش‌های هیجانی و مقطعی تنزل دهند، نه انتخاب‌های خردمندانه و مبتنی بر تحلیل. به همین دلیل، سواد رسانه‌ای و تحلیل انتقادی باید به‌عنوان مهارت‌های حیاتی برای هر شهروند در برنامه‌های آموزشی عمومی لحاظ شوند تا افراد بتوانند در میان انبوه داده‌ها، منابع و استدلال‌های معتبر را شناسایی و از تحریف یا تحمیل گفتمان توسط جریان‌های هدفمند پیشگیری کنند. از نظر زیرساخت، توسعه شبکه ملی اطلاعات با رویکرد تعامل‌پذیری با اینترنت جهانی، ایجاد

سامانه‌های امن و شفاف برای برگزاری انتخابات یا نظرسنجی‌های ملی، و حمایت از استارت‌آپ‌ها و پلتفرم‌های بومی با استانداردهای باز و قابل اعتماد، می‌تواند زمینه حضور گسترده و متنوع شهروندان را بدون تبعیض و محدودیت‌های فنی فراهم آورد. همچنین، سیاست‌گذاری در حوزه پلتفرم‌ها باید به گونه‌ای باشد که هم از حق آزادی بیان و دسترسی آزاد به اطلاعات دفاع کند و هم چارچوب‌های حقوقی لازم برای مقابله با جرایم سایبری، نفرت‌پراکنی و انتشار سازمان‌یافته اطلاعات نادرست را فراهم آورد (شجاعیان و همکاران، ۱۴۰۳).

تلفیق ظرفیت فناوری‌های نوین با چارچوب حقوقی اصل ششم می‌تواند به الگویی نوین از مشارکت تبدیل شود که در آن فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، تعاملی، شفاف، چندسطحی و مبتنی بر داده‌های واقعی باشد، و این امر نه تنها به افزایش مشروعیت و رضایت عمومی از نظام حکمرانی یاری می‌رساند بلکه با ساختن تجربه‌های مشترک سیاسی و اجتماعی در محیط‌های برخط و حضوری، پیوندهای ملی را تقویت کرده و همبستگی را به پدیده‌ای فراتر از مرزهای جغرافیایی کشور — به معنای تعلق قلبی و فکری به جامعه ایرانی — ارتقا می‌دهد.

## جدول ۲- فرصت‌ها و چالش‌های فناوری‌های نوین ارتباطی در مشارکت آگاهانه

فرصت‌ها	توضیح فرصت	چالش‌ها	توضیح چالش‌ها
دسترسی گسترده و سریع	انتشار لحظه‌ای اخبار و داده‌ها	اخبار جعلی و شایعات	مخاطره انحراف افکار عمومی
تعاملی بودن پلتفرم‌ها	گفت‌وگوی مستقیم میان شهروندان و مسئولان	حباب‌های فکری	تقویت یک‌جانبه‌گرایی اطلاعاتی
گسترش سواد رسانه‌ای	آموزش تحلیل انتقادی محتوا	نابرابری دسترسی دیجیتال	شکاف اطلاعاتی مناطق مختلف
توانمندسازی نهادهای مدنی	جمع‌آوری و سازماندهی حمایت	نظارت ناکافی بر محتوا	تهدید امنیت روانی و اجتماعی

## ۹. ابعاد حقوقی و الزامات نهادی برای اجرایی‌سازی مشارکت آگاهانه در چارچوب اصل ششم

اجرایی‌شدن مفاد اصل ششم قانون اساسی که بر اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی از راه انتخابات و همه‌پرسی‌ها تأکید دارد، مستلزم وجود بسترهای حقوقی روشن و نهادهای کارآمدی است که بتوانند فرآیند مشارکت را از مرحله دعوت مردم تا تضمین اجرای نتایج، با شفافیت، عدالت و بی‌طرفی مدیریت کنند؛ زیرا تجربه‌ی سایر نظام‌های مبتنی بر مردم‌سالاری نشان داده است که حتی بالاترین سطح مشارکت مردمی، اگر در چارچوب‌های قانونی دقیق و با نظارت نهادهای پاسخگو انجام نشود، نمی‌تواند به افزایش اعتماد عمومی و تحکیم همبستگی ملی منجر شود و چه‌بسا خود به منشاء بی‌اعتمادی و واگرایی تبدیل گردد (زورانی و شکوه، ۱۴۰۰). از منظر ابعاد حقوقی، نخستین ضرورت، بازنگری و به‌روزرسانی قوانین انتخاباتی و مشورتی بر اساس الزامات روز است، به‌گونه‌ای که معیارهای شفاف برای شرایط نامزدها، نحوه تبلیغات، هزینه‌های کارزار، و فرایند نظارت و رسیدگی به تخلفات، به‌روشنی در قانون تصریح و تضمین شود و هیچ‌کس را ابهامی باقی نماند که بتواند زمینه تفسیرهای سلیقه‌ای یا مناقشات سیاسی را فراهم آورد. همچنین، باید حق دسترسی آزاد شهروندان به اطلاعات عمومی به‌عنوان یک حق بنیادین شهروندی در قوانین مادر و آیین‌نامه‌های اجرایی مورد حمایت قرار گیرد، زیرا مشارکت آگاهانه بدون داده و اطلاعات معتبر عملاً ممکن نیست و اصل ششم در غیاب این حق، به قالبی خالی از محتوا بدل خواهد شد.

از سوی دیگر، تقویت کارکرد نظارتی شورای نگهبان و سایر مراجع انتخاباتی باید همراه با مکانیزم‌های شفافیت و پاسخگویی باشد تا علاوه بر ایفای وظایف قانونی، روندهای انتخاباتی برای عموم مردم قابل پیگیری و ارزیابی باقی بماند. این امر می‌تواند با انتشار

گزارش‌های عمومی از عملکرد، برگزاری جلسات پرسش و پاسخ و پیش‌بینی مسیرهای قانونی اعتراض و رسیدگی عادلانه به شکایات انتخاباتی، عملیاتی گردد تا هم سلامت انتخابات تضمین شود و هم احساس عدالت رویه‌ای در میان شهروندان تقویت گردد. در حوزه الزامات نهادی، ایجاد و تقویت نهادهای میانجی همچون احزاب سیاسی برنامه‌محور، انجمن‌های صنفی و سازمان‌های مردم‌نهاد یک ضرورت انکارناپذیر است، زیرا این نهادها می‌توانند هم به سازمان‌دهی مطالبات اجتماعی و سیاسی کمک کنند و هم کانالی پایدار برای ارتباط متقابل میان مردم و ساختار حاکمیت فراهم آورند؛ بدین معنا که تصمیمات کلان، نه تنها بازتاب اراده‌ی اکثریت، بلکه حاصل گفت‌وگو و تعامل گروه‌های مختلف جامعه باشد (حقیقت، ۱۴۰۳).

همچنین، برای تضمین اجرایی‌شدن نتایج آرای عمومی نیاز به وجود یا تقویت نهادهای پایش و ارزیابی مستقل وجود دارد که مأموریت آن‌ها سنجش میزان انطباق سیاست‌ها و عملکرد مسئولان منتخب با وعده‌ها و برنامه‌هایی است که پیش از رأی اعلام کرده‌اند. وجود چنین نهادهای ارزیاب و انتشار دوره‌ای نتایج آن‌ها، علاوه بر افزایش پاسخگویی، به شهروندان امکان می‌دهد تا در انتخابات بعدی بر مبنای داده‌های واقعی تصمیم بگیرند و بدین ترتیب، چرخه‌ای پایدار از یادگیری جمعی شکل گیرد که هم کیفیت مشارکت و هم میزان همبستگی ملی را ارتقاء می‌دهد. بنابراین تحکیم بعد حقوقی و نهادی مشارکت آگاهانه در چارچوب اصل ششم، نیازمند تعامل سازنده قوای سه‌گانه و اجماع‌سازی در سطح حاکمیت بر سر اصول بنیادینی نظیر شفافیت، عدالت انتخاباتی، احترام به آرای عمومی و پذیرش نقد دلسوزانه است، چرا که بدون این چارچوب‌های نهادی و حقوقی، مشارکت هر چند پرشور، فاقد پشتوانه اجرایی لازم بوده و نمی‌تواند به عامل پایدار انسجام ملی و سرمایه اجتماعی بلندمدت بدل گردد.

### جدول ۳- ابعاد و الزامات نهادی مشارکت آگاهانه در چارچوب اصل ششم

تأثیر بر همبستگی ملی	تأثیر بر مشارکت آگاهانه	مصادیق و اقدامات پیشنهادی	بعد نهادی / حقوقی
کاهش رقابت ناسالم و شکاف‌ها	افزایش اعتماد و انگیزه رأی‌دهی	برابری فرصت‌ها، شفافیت روند	اصلاح قوانین انتخاباتی
رفع سوءتفاهم‌های بین دولت و مردم	تقویت تصمیم‌گیری مبتنی بر داده	قانون انتشار و دسترسی آزاد	حق دسترسی به اطلاعات
مشارکت جمعی در حل مسائل ملی	افزایش تعامل دولت-شهروند	انجمن‌ها، احزاب، NGOها	نقش نهادهای مدنی
شکل‌گیری فرهنگ پاسخگویی مشترک	کاهش فساد و بی‌اعتمادی	سامانه‌های گزارش‌دهی عمومی	شفافیت و پاسخگویی

### ۱۰. نتیجه‌گیری

با مرور مسیر تحلیلی که در این مقاله طی شد، از تبیین مبانی نظری مشارکت آگاهانه و تعریف و مؤلفه‌های همبستگی پایدار ملی، تا واکاوی جایگاه حقوقی و فلسفی اصل ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بررسی سازوکارها، چالش‌ها و راهکارهای تعمیق مشارکت آگاهانه در بستر این اصل بنیادین، می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که مشارکت سیاسی مردم، زمانی که بر پایه آگاهی، نقد مسئولانه، دسترسی آزاد به اطلاعات، و امکان واقعی اثرگذاری بر تصمیمات کلان استوار گردد، نه تنها ضامن تحقق مردم‌سالاری دینی و اجرایی شدن نص صریح اصل ششم خواهد بود، بلکه خود به عنوان یکی از پیش‌ران‌های اصلی برای شکل‌گیری و تداوم همبستگی پایدار ملی عمل خواهد کرد، زیرا جامعه‌ای که در آن اکثریت شهروندان احساس نقش‌آفرینی و مالکیت جمعی نسبت به سرنوشت کشور دارند، از ظرفیت بالاتری برای مدیریت اختلافات، عبور از بحران‌ها، و حرکت در مسیر توسعه متوازن و عدالت‌محور برخوردار است.

تجربه تاریخی ایران، چه در برهه‌ی انقلاب مشروطه و چه در روند تدوین و اجرای قانون اساسی ۱۳۵۸، نشان می‌دهد که مشارکت عمومی زمانی می‌تواند به نیرویی ماندگار برای انسجام ملی بدل شود که هم قالب قانونی و حقوقی مشخص (همچون اصل ششم) و هم زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی متناسب با آن وجود داشته باشد، و هرگاه این توازن میان سازوکار حقوقی و بستر اجتماعی مخدوش شده، یا مشارکت به دلایل ساختاری و اقتصادی به شکل صوری و احساسی تنزل یافته، پیوند میان مردم و حاکمیت آسیب دیده و انسجام ملی در برابر فشارهای داخلی و خارجی شکننده‌تر شده است.

از سوی دیگر، در شرایط پیچیده قرن بیست و یکم که تحولات فناوری اطلاعات، تغییرات ژئوپلیتیکی و چالش‌های جهانی نظیر بحران‌های اقتصادی و زیست‌محیطی بر زندگی ملت‌ها سایه افکنده است، حفظ و تعمیق همبستگی ملی بیش از هر زمان دیگر وابسته به تقویت سرمایه اجتماعی، ارتقای سواد سیاسی، و فراهم کردن بستر گفت‌وگوی فراگیر میان گرایش‌های متنوع جامعه است، و این امر تنها از طریق تحقق مشارکت آگاهانه در چارچوب اصل ششم و التزام عملی همه نهادها به نتایج آن امکان‌پذیر خواهد بود؛ چرا که مشروعیت و کارآمدی نظام حکمرانی در نگاه مردم، حاصل تجربه ملموس آن‌ها از اثرگذاری در فرآیند تصمیم‌گیری و مشاهده پایبندی حاکمیت به خواست جمعی است. بنابراین، اگر سیاست‌گذاران و نخبگان سیاسی و اجتماعی کشور بتوانند ضمن رفع موانع ساختاری و فرهنگی مشارکت، از طریق آموزش مدنی مستمر، شفاف‌سازی نهادی، احیای نقش‌آفرینی احزاب و نهادهای مدنی، ارتقای عدالت اقتصادی و افزایش استقلال و تنوع رسانه‌ای، شرایطی فراهم کنند که همه اقشار جامعه فارغ از جنسیت، قومیت، طبقه اجتماعی و گرایش سیاسی، احساس کنند تصمیمات کلان کشور با رأی و نظر آگاهانه‌ی آنان شکل می‌گیرد، آن‌گاه اصل ششم از یک ماده قانونی صرف، به یک پل مستحکم میان خواست عمومی و اقتدار ملی بدل خواهد شد و این همان نقطه‌ای است که همبستگی پایدار ملی نه به صورت شعاری بلکه به مثابه یک واقعیت زنده و پویا در متن جامعه ایرانی جریان خواهد یافت.

## منابع

۱. اسدالله پور، میکوشش، امیرهوشنگ، رازانی. (۱۴۰۲). بررسی تاثیر مولفه‌های سرمایه اجتماعی بر ارتقای امنیت ملی پس از انقلاب اسلامی. مدیریت سرمایه اجتماعی، ۳۸(۱۰)، ۳۹۸-۴۰۹.
۲. جهان‌الدینی، سلیمانی، غفاری، رامین. (۱۴۰۱). بررسی رابطه مدیریت راهبردی و توسعه پایدار روستایی (مطالعه موردی: بخش مرکزی شهرستان سیریک). فصلنامه جغرافیا (برنامه ریزی منطقه‌ای)، ۱۲(۴۶)، ۲۶۸-۲۸۳.
۳. حقیقت، سیدصادق. (۱۴۰۳). آسیب‌شناسی وفاق در دولت چهاردهم. اندیشه سیاسی در اسلام، ۱۱(۴۲)، ۱-۲۰.
۴. زورانی، فروزان، شکوه. (۱۴۰۰). بررسی رابطه بین منابع انسانی پایدار با توسعه پایدار سازمانی در شعب بانک ملی شهر کرمان. مطالعات مدیریت و کار آفرینی، ۳۵(۷)، ۴۴۸-۴۶۵.
۵. شجاعیان احمد، پورعزت علی اصغر، معمارزاده طهران غلامرضا. (۱۴۰۲). پیشران‌ها و موانع ملت‌سازی در جهت توسعه پایدار. شریه: آینده پژوهی شهری
۶. شجاعیان، پورعزت، معمارزاده طهران. (۱۴۰۳). بازشناسی پیشران‌های ملت‌سازی با رویکرد توسعه پایدار در ایران. مطالعات مدیریت دولتی ایران، ۸(۱)، ۲۲-۵۶.
۷. صدرشیرازی. (۱۴۰۳). نظریه هویت اجتماعی و بازنمایی بسترهای انتزاعی وفاق ملی در چهارچوب گفتمان انقلاب اسلامی. اندیشه سیاسی در اسلام، ۱۲(۴۳)، ۲۹-۵۶.

۸. صراف، حاضری، یوسفی، مکی زاده. (۱۴۰۳). بررسی ارتباط میان میزان انتشار بروندهای علمی دانشگاه های جهان در زمینه اهداف توسعه پایدار و رتبه آن ها در نظام های رتبه بندی تایمز و شانگهای. پژوهش نامه علم سنجی.
۹. غلامی شکارسرای. (۱۴۰۱). تحلیل گفتمان همبستگی ملی در دوران دفاع مقدس. امنیت ملی، ۱۲(۴۵)، ۲۳۹-۲۷۰.
۱۰. کشاورز، علیزاده سیلاب، قدسی. (۱۴۰۳). نقش نهادهای حاکمیتی در تقویت وفاق ملی. اندیشه سیاسی در اسلام، ۱۲(۴۳)، ۹۷-۱۱۷.
۱۱. کوچکی، آمار، مولائی هنجین، رضایی. (۱۴۰۰). تبیین تاثیر سیاست های عمرانی بر امنیت پایدار نواحی روستایی شهرستان رودبار. فصلنامه جغرافیا (برنامه ریزی منطقه ای)، ۱۱(۴۴)، ۷۲۲-۷۳۸.
۱۲. لیلامی زاده دولت آبادی. (۱۴۰۳). تحلیل و سنجش عوامل تقویت کننده وفاق ملی در دانش آموزان دوره ابتدایی. نشریه علمی رویکردهای پژوهشی نوین مدیریت و حسابداری، ۹(۳۲)، ۱۹۹-۲۱۹.
۱۳. مرادپور، محسنی، رضاعلی، رحیمی. (۱۴۰۳). بررسی نقش مشارکت اجتماعی و فرهنگی شهروندان در توسعه پایدار شهرهای جدید با تأکید بر ارتقاء امنیت اجتماعی. امنیت ملی، ۱۴(۵۲)، ۶۹-۹۶.
۱۴. مظلوم زاده سیدمهدی، شهرستانی سیده فاطمه. (۱۴۰۳). جایگاه اقتصادهای پایدار در گزارش جهانی نوآوری؛ بررسی همبستگی و وابستگی شاخص های اقتصاد پایدار با شاخص های نوآوری در اقتصادهای هم مقیاس ایران. چهارمین کنفرانس ملی فناوری های نوظهور، سازمان های نوآور و توسعه پایدار
۱۵. نادری، بهمنی، کیوان. (۱۴۰۳). وفاق و اجماع ملی نخبگان سیاسی؛ پیش شرط توسعه و پیشرفت. اندیشه سیاسی در اسلام، ۱۱(۴۱)، ۱۳۵-۱۶۳.